



آشنایی با مهم ترین عوامل درونی تأثیرگذار بر تربیت دینی

پدیدآورده (ها) : صادقی، داود؛ پوریوسف، سیاوش
علوم تربیتی :: بصیرت و تربیت اسلامی :: پاییز 1391، سال نهم - شماره 22
(علمی-ترویجی)

از 135 تا 166

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1043084>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور
تاریخ دانلود : 20/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۲۵

آشنایی با مهم‌ترین عوامل درونی تأثیرگذار بر تربیت دینی

داود صادقی^۱

سیاوش پوریوسف^۲

چکیده

در فرآیند تربیت و به خصوص تربیت دینی آنچه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، بررسی عوامل تأثیرگذار در تربیت دینی است. منظور عواملی هستند که در شکل‌گیری شخصیت و حالت انسان و ساختار تربیتی او تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم دارند. از آنجا که تربیت دینی پایه کار خود را بیشتر بر داشتن وجدان سالم، عقل بیدار و میل به کمال و سعادت قرار می‌دهد و تربیت وجدانی را مقدم می‌شمارد، در بررسی این فرآیند آنچه بیشتر اهمیت دارد عوامل تأثیرگذار درونی است و نه البته عوامل وراثتی و داشته‌های آن. در واقع در این فرآیند آنچه اهمیت بیشتر خود فرد است نه عوامل محیطی و عوامل فراطبیعی.

هدف مقاله آشنایی با مهم‌ترین عوامل درونی تربیت دینی است که با بررسی این عوامل روشن می‌شود که در کنار عوامل تربیتی دیگر، مانند عوامل طبیعی، عوامل محیطی و عوامل وراثتی، عوامل تأثیرگذارتر دیگری وجود دارد که در تربیت انسان نقش بسزایی ایفا می‌کند، به‌نحوی که آموزش‌های تربیت دینی بدون پشتوانه عوامل درونی دارای تأثیرگذاری کمتری خواهند بود و تقویت این عوامل باعث اعتبار دیگر عوامل می‌شود. در این مقاله خواننده با سه عامل «اراده، تعقل و توکل» آشنا می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، اراده، تعقل، تفکر، توکل.

(۱) کارشناس ارشد اندیشه سیاسی.

(۲) کارشناس ارشد روان‌شناسی: S.Poorjosef@gmail.com

۱- مقدمه

عوامل مؤثر در تربیت عواملی هستند که در شکل‌گیری شخصیت و حالات انسان و ساختار تربیتی او تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم دارند. در هر نظام تربیتی برای یافتن راه‌ها و روش‌های تربیت و همچنین دریافت اینکه چه چیزی شخصیت و شاکله انسان را شکل می‌دهد باید عوامل مؤثر در تربیت و حتی میزان تأثیرگذاری آنها را مورد بررسی و جستجو قرار داد، به این شکل که دریابیم آیا در میان عوامل مؤثر در تربیت و تربیت دینی میتوان عاملی را به عنوان عامل مسلط در تربیت و تربیت دینی یافت یا خیر؟ و یا به عبارت دیگر کدامین عامل اصالت دارد؟ بر اساس آنچه در قرآن کریم آمده: [«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (الاسراء: ۸۴)] یعنی بگو هرکس برحسب شاکله (ساختار و ذات) خود عمل میکند [آنچه انسان انجام می‌دهد بر اساس شاکله تربیت‌یاش انجام می‌دهد].

اما خود این شاکله به چه معناست؟ «شاکله» از ماده «شکل» به معنای بستن پای چارپا است و «شکال» پای بند ستور و حیوان است؛ یعنی طنابی که با آن پای حیوان را میندند. «شاکله» از این اصل به معنای ساختار تربیتی و خوی و اخلاق آمده است و اگر ساختار تربیتی و خلق و خوی را «شاکله» خوانده‌اند بدین مناسبت است که آدمی را محدود و مقید به رفتار و خلق و خویی خاص میکند، یعنی او را وادار می‌سازد تا به مقتضای آن ساختار تربیتی رفتار کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

اما این ساختار تربیتی چگونه شکل می‌گیرد و در شکل‌گیری آن چه عواملی تأثیرگذار است؟ در مکاتب و متون تربیتی، کتاب‌های مربوط به روان‌شناسی رشد و در آراء دانشمندان و نظریه‌پردازان این حوزه مطالعاتی تقسیم‌بندی‌های متعددی از مهم‌ترین

عوامل مؤثر در تربیت و تربیت دینی انجام داده‌اند. به‌طور مثال، مهم‌ترین عوامل مؤثر در تربیت دینی را به سه گروه عوامل بیرونی، درونی و مافوق طبیعی تقسیم کرده‌اند که هر کدام از این قسمت‌ها زیرمجموعه‌هایی دارند، مثلاً عوامل بیرونی به دو گروه محیط انسانی و محیط طبیعی تقسیم شده است. محیط انسانی شامل خانه، مدرسه، دوستان و همسالان، وسایل ارتباط جمعی، مؤسسات فرهنگی و محیط کار می‌باشد (داودی، ۱۳۸۵: ۸۷).

عوامل طبیعی که در شکل‌دهی روحی و روانی و همچنین تربیت افراد مؤثرند شامل هوا و اقلیم‌های متفاوت، محیط زیست و نوع غذا می‌باشند. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۶۷)

عوامل درونی گروه دیگری از عواملی هستند که در تربیت دینی انسان نقش بسزایی ایفا می‌کنند. عوامل فردی مثل وراثت و داشته‌های وراثتی از جمله این گروه می‌باشند. البته در این گروه عواملی دیگر وجود دارند که ما در این مقاله قصد بررسی آنها را داریم. بیشتر آیه‌ای از قرآن کریم ذکر شد که بر اساس آن عمل و رفتار انسان بر اساس شاکله و نتیجه ذات است، یعنی رفتار انسان‌ها بر اساس حالات و احوال آنهاست. که این حالات و احوال به صورت مشترک در انسان‌ها وجود ندارند. به‌طور مثال، ممکن است فردی را شجاع و دیگری را ترسو بنامیم. اعمال و رفتار این دو به‌طور مشخص با هم متفاوت خواهد بود. حالات و احوال در انسان باعث بروز رفتارهای متفاوت خواهد شد مثلاً فردی که زود عصبانی می‌شود با کسی که این‌گونه نیست کاملاً متفاوت رفتار می‌کند. با این همه ساختار تربیتی و خلق و خوی افراد هیچ‌گاه انسان را مجبور به انجام کارهای متناسب با خود نمی‌کند و تأثیرش در آن حدی نیست که ترک آن کارها را محال سازد و در نتیجه عمل و رفتار از اختیاری بودن خارج و صورتی جبری بیابد. به‌طور مثال، شخص

عصبانی در عین فوران خشم، باز هم می‌تواند جلوی خود را گرفته و از انتقام چشم‌پوشی کند و یا فردی که در محیطی ناسالم رشد کرده و به‌طور طبیعی تحت تأثیر محیط‌زیست خود قرار گرفته است می‌تواند بر خلاف آنچه که تربیتش شکل گرفته، عمل کند. به این دسته از عوامل تأثیرگذار، عوامل درونی می‌گویند که در تربیت دینی نقش بسزایی دارند. در اهمیت این موضوع و چرایی پرداختن به آن همین بس که نادیده‌گرفتن آنها در بحث تربیت و به‌خصوص تربیت دینی مانع بزرگی در راه تحقق اهداف تربیت دینی محسوب می‌شود و نهادهایی که متولی امر تربیت و به‌خصوص تربیت دینی هستند باید این دسته از عوامل را بیشتر مد نظر قرار داده و پژوهش بیشتری پیرامون آن انجام دهند.

۲- تعریف و ماهیت تربیت

کلمه تربیت از ریشه ربا، یربو گرفته شده و معنای آن نشئت و رشد است. معنای دیگر آن پاک ساختن است. همچنین گفته شده که تربیت به معنای پروراندن از ماده ربو است و این لغت به معنای بالا رفتن، اوج گرفتن و افزودن و رشد کردن است، و در اصطلاح به معنی کوششی است برای ایجاد دگرگونی مطلوب در فرد و به کمال رساندن تدریجی و مداوم او (قائمی، ۱۳۶۲: ۲۳).

اما از سوی دانشمندان علوم مختلف تعاریف گوناگون دیگری از تربیت ذکر شده که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

تربیت هنر رهبری و هدایت انسان در سازندگی و آموزش است.

تربیت پروراندن قوای جسمی و روحی انسان برای وصول به کمال مطلوب است.

تربیت ایجاد تغییرات منظم برای اعمال و رفتار فرد است.

تربیت پرورش عضوی مفید برای جامعه است.

تربیت آماده کردن فرد برای وصول به هدف‌های اجتماعی است (قوام، ۱۳۹۰: ۱۴).

۳- تربیت دینی

تربیت دینی، تربیتی است که متری با میل و اختیار خود از رهنمودهای مربی خویش که مبتنی بر آموزه‌های دینی و اسلامی می‌باشد، تبعیت کرده و مسیری را می‌پیماید که مورد رضای الهی باشد. به همین جهت متخصصین علوم تربیتی می‌گویند، تربیت دینی عبارت است از فراهم کردن زمینه مساعد و مناسب برای متری، تا خود او به اختیار و رغبت در شکوفایی استعدادها و نهفته‌های فطرت خویش در جهت مطلوب که همانا منطبق بر موازین اسلامی و دینی و مورد رضایت الهی می‌باشد گام بردارد. (همانجا)

تعاریف دیگر از تربیت دینی که مورد نظر می‌باشد عبارت‌اند از:

تربیت دینی عبارت است از احیای فطرت خدا آشنای انسان و پرورش انسان و پرورش ابعاد وجودی او در جهت حرکت به سوی کمال بی‌نهایت.

تربیت دینی عبارت است از فراهم کردن فرصت‌های طبیعی و درونیاب است تا افراد خود با تجربه شخصی و الهام از فطرت خویش، بارقه تعالی بخش دین را کشف کنند. (همانجا)

با توجه به تعاریف مورد اشاره باید گفت، تربیت دینی هدایت و اداره جریان ارتقائی و تکامل بشر است به گونه‌ای که او را به سوی الله جهت می‌دهد. با توجه به این تعاریف اهمیت عوامل درونی و فطری انسان بیشتر شده و توجه به آنها را از درجه اهمیت بالایی برخوردار می‌سازد. در ادامه به بررسی سه عامل درونی مهم می‌پردازیم.

۳-۱- اراده و اختیار انسانی

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تربیت دینی که می‌تواند سعادت و شقاوت انسان را رقم زند خود انسان است. در توضیح این مطلب همین بس که در مقایسه میان انسان، حیوانات و جمادات صرف‌نظر از تفاوت‌های ظاهری، اولین و مهم‌ترین تفاوتی که به ذهن هر کسی خطور می‌کند، برخورداری انسان از اراده و اختیار است. البته گاه اراده با میل و میل‌ها اشتباه گرفته شده و تصور از اراده همان میل بسیار شدید بوده است. این برداشت و تعریف از اراده اشتباه است. اراده یک قوه و نیروی دیگری است در انسان، وابسته به عقل انسان است، برخلاف میل که وابسته به طبیعت انسان است. استاد مطهری در توضیح این تفاوت می‌گوید: «میل از نوع کشش و جاذبه است که اشیاء مورد نیاز انسان را به سوی خود می‌کشاند و به هر اندازه که میل در انسان شدیدتر باشد اختیار از انسان مسلوب‌تر است، یعنی انسان در اختیار یک قدرت بیرون از خود است، بر عکس اراده که یک نیروی درونی است. انسان با اراده خودش را از تأثیر نیروهای بیرونی خارج و مستقل می‌کند. اراده هر مقدار که قوی‌تر باشد بر اختیار انسان افزوده می‌شود و انسان بیشتر مالک خود و کار خود و سرنوشت خود می‌گردد.» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۱۲).

بدین ترتیب، صدور بسیاری از افعال انسان مشروط به این است که انسان انجام دادن یا ندادن آن را انتخاب و اراده کرده باشد. به عبارت دیگر، انسان با توجه به داشتن اراده و اختیار انسانی و با برخورداری از آن می‌تواند در برابر دیگر عوامل مقاومت کند که در نتیجه این مقاومت ممکن است حتی محیط و یا عوامل دیگر دچار تغییر و تحول گردند (داودی، ۱۳۸۴: ۸۸).

در گفتار و سخنان روشنگرانه قرآن و امامان معصوم (علیهم السلام) بر تأثیر و اهمیت عامل اراده در تربیت انسان تأکید شده است و گفته شده که عامل اراده عوامل دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. به طور مثال، امام جعفر صادق (ع) در این باره فرموده است: «هیچ پیکری در برابر اراده قوی ضعیف نیست.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

با مطالعه در سرگذشت انسان و اقوام دیگر درمی‌یابیم که انسان قرن‌ها تسلیم شرایط محیط طبیعی زمین بود، ولی به تدریج در پرتو علم و دانش توانست در برابر شرایط مذکور مقاومت کند و تا حدود زیادی آن را به نفع خود تغییر دهد و این به سبب وجود اراده و اختیاری است که در برابر شرایط مختلف از خود نشان داده است. این مسئله تا جایی پیش رفته که حتی توانسته تا حدودی شرایط جسمانی خود را از راه تغذیه، بهداشت و سایر عوامل، به گونه‌ای تغییر دهد که بتواند بیشتر زنده بماند. خداوند در قرآن کریم به مسئله اراده اشاره کرده و آن را برتر از عوامل دیگر می‌شمارد و بدون اختیار سایر عوامل را فاقد کارایی لازم می‌داند. مثلاً در سوره انسان ضمن اشاره به آفرینش انسان و هدایت او، راه انتخاب را باز می‌گذارد و می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه‌ای درهم‌آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم، پس وی را شنوا و بینا گردانیدیم، ما راه را به او نشان دادیم، یا سپاسگزاری می‌کند و یا کفران.» (الانسان: ۳ و ۲).

به روشنی پیداست که در این آیات سنت خداوند هدایت و راهنمایی نوع بشر است، اما در عین حال راه انتخاب را برای انسان باز می‌گذارد تا خود بر اساس اراده و اختیار یکی را برگزیند. خداوند به انسان قدرت بینایی و شنوایی را عطا می‌کند، او را به راه راست، که راه خیر و نیکی است دعوت می‌کند، پیامبران را برای هدایت و آگاهی او می‌فرستد،

اما باز با همه این موارد انتخاب را بر عهده انسان می‌گذارد که این خود دلیل بزرگی است بر این که اراده و اختیار انسان عوامل دیگر را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

به عبارت دیگر انسان موجودی است که در ابتدای آفرینش پاک از هر اقتضایی است، نه اقتضای سعادت دارد و نه اقتضای شقاوت، و نسبت‌اش به هر دو یکسان است، هم می‌تواند راه خیر و اطاعت را که راه فرشتگان و پیامبران است اختیار کند و هم راه شر و معصیت را که راه ابلیس است. انسان به هر راه که میل کند به همان راه می‌افتد و اهل آن راه کمک‌اش می‌کنند و آنچه را دارند در نظرش جلوه می‌دهند.

دستگاه تربیتی اسلام بر اساس این دو پایه‌ریزی می‌شود، یعنی رساندن انسان به سعادت واقعی و دور ساختن او از شقاوت. در این نظام تربیتی، اهداف زندگی با اهداف تربیت مطابقت می‌کنند و همواره همه عوامل سعی در یاری او دارند (اعرافی، ۱۳۸۷: ۸). اما سعادت و شقاوت انسان چیست؟ و اراده چه نقشی می‌تواند در آن داشته باشد؟

در پاسخ به این سؤال باید بگوئیم که سعادت عبارت است از «رسیدن هر شخص با حرکت ارادی خود به کمالی که در او نهاده شده است و شقاوت، دور شدن انسان از مسیر کمال با حرکت ارادی خود و تباه ساختن استعدادهای الهی خویش.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۴۶).

با این توضیحات واضح است که سعادت و شقاوت انسان به دست خود اوست و انسان خود نقش مهمی در سرنوشت خویش دارد. در این باره حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «آنچه که بر سر انسان می‌آید از خیر و شر، از خود آدم است. آنچه که انسان را به مراتب عالی انسانیت می‌رساند، کوشش خود انسان است و آنچه که انسان را به

تباهی در دنیا و آخرت می‌کشاند خود انسان و اعمال خود اوست. این انسان است که خدای تبارک و تعالی به‌طوری خلق فرموده که راه راست و کج را می‌تواند انتخاب کند...» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۷۸)

انسان به‌وسیله اراده می‌تواند در نفس‌انیات خود تغییر و دگرگونی ایجاد کند، حال خود را تغییر داده و سعادت و شقاوت خود را ترسیم کند. این بدان معناست که انسان مختار است و این برای او امکان داشتن اخلاق حسنه و تربیت دینی صحیح را فراهم می‌آورد. در طول تاریخ و خصوصاً در طول تاریخ اسلام الگوهای عملی بسیاری از این دست بوده‌اند که با این وجود که در محیط‌های فاسد بودند و یا به لحاظ وراثتی پیشینه خوبی نداشته‌اند، چون نیروی اراده و اختیار خود را درک کرده بودند تربیت دینی و اسلامی داشته و توانسته‌اند اخلاق فاضله و عقاید حقه را تحصیل کنند. قرآن اشاره دیگری این باره دارد به این مضمون که: خداوند حال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر این که خود در این مسئله دخیل بوده و حال خود را تغییر دهند (الرعد: ۱۱).

فرستادن پیامبران و دعوت مردم به راه حق و حقیقت و تربیت آنان در جهتی که نیل به کمال دارد، یکی از مهمترین دلایل تأثیر عامل اراده بر تربیت از نظر قرآن و سنت الهی بوده است. در این باره قرآن کریم می‌فرماید: «پیامبر جز ابلاغ تعهدی ندارد و خداوند آنچه را عیان یا نهان می‌کنید می‌داند.» (المائده: ۹۹). بر اساس این آیه و آیات مشابه درمی‌یابیم که خداوند رسولان را برای کمک و هدایت ارسال داشته است و جز آن برای پیامبران تعهدی برنمی‌شمارد. به همین ترتیب، زمانی بحث کمک و هدایت مطرح می‌شود که در برابر انسان چند راه وجود داشته باشد و از بین آنها یکی را باید انتخاب

کند و تحت تربیت یکی از راه‌ها قرار گیرد.

در متون دینی اسلام مانند نهج البلاغه، در مورد تلاش انسان برای رسیدن به خواسته‌هایش و باز بودن راه برای رسیدن به این خواسته‌ها تأکید شده که این خود دلیلی است بر تأثیر اراده و اختیار در شکل‌گیری اخلاق و ملکات انسان. مثلاً حضرت علی (ع) می‌فرماید: «آن که چیزی را طلب کند، به آن یا به برخی از آن می‌رسد.» (سیدرضی، ۱۳۸۹: حکمت ۳۸۶) با این توضیحات روشن می‌شود که عامل اراده یکی از تأثیرگذارترین عوامل درونی تربیت دینی محسوب می‌شود که در قرآن و دیگر متون دینی به اهمیت آن اشاره شده است. با توجه به این مطالب روشن است که هیچ شخص یا مکتبی نمی‌تواند منکر تأثیرگذاری اراده بر تربیت انسان شود. با این حال ممکن است سؤال شود آیا همین قدر که گفتیم «اراده» و در نتیجه عقل باید بر میل‌ها و خواهش‌های ما حاکم باشد کافی است؟ یعنی با صرف بایندی که می‌گوییم فوراً عقل و اراده در وجود ما حاکم می‌شود و همه اعمال و رفتارمان بر همین اساس شکل می‌گیرد؟ و اگر همین عامل تربیتی را برای فرزندانمان و دیگران روشن‌سازیم کافی است؟ پاسخ روشن است و هیچ نیازی به توضیح ندارد که برای حاکم شدن اراده بر اعمال و رفتارمان یک نیرو یا یک ضامن اجرایی لازم است. در ادامه توضیح خواهیم داد که چه چیز ضامن اجرای حکومت عقل و اراده بر میل‌هاست؟ به عبارت روشن‌تر عامل تقویتی اراده چیست و چه چیزی اراده را در انسان تقویت می‌کند؟

۳-۲- ایمان، ضامن حکومت اراده

در دنیا هیچ مکتبی اعم از الهی و مادی وجود ندارد که منکر تقویت اراده شود. البته

صحبت در مورد مکاتب تربیتی است اگر نه در دنیا انسان‌های زیادی وجود دارند که معتقدند انسان باید صددرصد تسلیم امیال خود شود. از دید استاد مطهری آنچه که مذهب‌یون، در جواب این سؤال که «ضامن اجرای حکومت عقل و اراده چه چیز است» به آن تمسک می‌جویند در همین جاست. یعنی می‌گویند اراده قوه اجرایی عقل است. اما خود عقل چیست و چه کاری از آن برمی‌آید؛ عقل جز روشنایی چیز دیگری نیست (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۱۵). اما آیا روشن‌ساختن راه کافی است تا انسان بداند به کدام جهت حرکت کند؟ در اینکه انسان به چراغ (عقل) احتیاج دارد جای هیچ بحثی نیست، چراکه انسان اگر در تاریکی و جایی که نور نیست حرکت کند به‌طور حتم راهش را گم می‌کند. عقل در واقع کار همان چراغ را انجام می‌دهد و راه را برای انسان روشن می‌کند. اما آیا باز فهمیدن و دانستن کافی است که اراده انسان بر تمایلاتش حکومت کند؟

استاد مطهری در این‌باره معتقد است فهمیدن و دانستن تنها برای اینکه انسان به‌وسیله اراده، بر تمایلاتش غلبه نماید کافی نیست چراکه «انسان فی‌حد ذاته این‌طور است که دنبال منافع خودش برود و اراده‌اش تا آن اندازه ممکن است بر میل‌هایش حکومت کند که منافع‌اش اقتضاء می‌کند.» (همانجا)

به‌نظر می‌رسد در اینجا باید عامل دیگری وجود داشته باشد که به انسان خواسته‌هایی فراتر از منافع بدهد تا عقل و اراده به‌کار آید و آن همان «ایمان» است. استاد مطهری در تعریف ایمان می‌گوید:

«آن چیزی که هم قادر است جلوی انسان را تا حدود زیادی از منفعت‌پرستی بگیرد و هم برای انسان مطلوب‌ها و خواسته‌های ماوراء منافع فردی و مادی عرضه می‌دارد،

مطلوب می‌سازد و خلق می‌کند همان ایمان است.» (همانجا: ۱۲۵).

افرادی که درون‌شان به نور ایمان روشن است، در عالم هستی، جز خیر و صلاح و خوبی نمی‌بینند و نظام هستی را نظامی احسن می‌دانند؛ این خاصیت ایمان است. (السجده: ۷) ایمان به انسان ویژگی‌های منحصر به فردی می‌بخشد که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

در ایمان به خداوند خاصیت تغییر و تبدیل وجود دارد که غم و رنج را به لذت و شادی مبدل می‌سازد. کسانی که دارای ایمان هستند هنگام ناگواری و مصیبت‌ها به این حقیقت توجه می‌کنند که «ما مملوک خداییم و بازگشت ما به سوی اوست» (البقره: ۱۵۶).

انسان‌های باایمان دچار ترس و غم نمی‌شوند و امیدوار بوده و احساس تنهایی نمی‌کنند. انسان باایمان هیچ وقت خودش را تنها و بی‌یاور نمی‌بیند، زیرا یاد گرفته که بگوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در واقع می‌شود گفت ایمان توکل و اعتماد می‌آورد و این در اراده انسان نقش بسزایی دارد.

انسان با ایمان دارای آرامش است و به لحاظ روانی در آسایش به‌سر می‌برد و این از آن جهت است که خالق جهان را حکیم و علیم می‌داند.

از نشانه‌های دیگر این است که ایمان باعث می‌شود انسان در مسیر حق دچار تردید و دودلی نشود که این خود دلیلی است بر تقویت اراده در رعایت موازین اخلاقی (هاشم‌آبادی، ۱۳۸۹: ۳۵).

با این توضیحات روشن می‌گردد که آنچه باعث تقویت عامل اراده در انسان می‌گردد ایمان است و عقل انسان را به سوی هر مطلوبی بخواهد برود در همان مسیر هدایت

می‌کند. عقل چراغ است و وقتی که چراغ را در تاریکی در دست داریم به ما نمی‌گوید از این طرف برو یا از آن طرف بلکه می‌گوید از هر سو که می‌خواهی بروی من راه را برایت روشن می‌کنم. اگر انسان بخواهد بچه‌اش را تربیت کند و یا گروه، سازمان و یا حتی مکتبی بخواهد مباحث تربیتی را ارائه کند باید قبل از هر حرکت، کاری کند که اراده در وجود افراد تقویت شود. با توجه به این ویژگی‌ها هیچ عاملی مهم‌تر از ایمان نخواهد بود.

۳-۳- تعقل

بعد از اراده یکی دیگر از مهم‌ترین عواملی که مایه امتیاز انسان از حیوان شمرده می‌شود، عقل است. عقل موهبتی است الهی و نوری است رحمانی، که پیامبر درونی انسان شمرده می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار رسولان‌اند و پیامبران و امامان معصوم، و حجت پنهان عقل است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۳/۱). مکتب اسلام بر اساس عقل و خرد است که در آن هوس‌بازی و فعالیت نابخردانه به شدت محکوم شده است. هیچ مکتبی همانند اسلام به عقل اهمیت نداده است، به شکلی که در قرآن حدود پنجاه بار از عقل و مشتقات آن نامبرده شده است (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). به عبارت دیگر انسان با تعقل هدایت می‌یابد و خود را در مسیر هدایت نگه می‌دارد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: خداوند هر چند گاه فرستاده‌هایش را در میان مردم برانگیخت و پیامبرانش را در این میان به سوی ایشان پی‌درپی روانه داشت تا اجرای پیمان‌های فطری را از آنان بخواهد و عقل‌های دفن‌شده را برانگیزانند (سیدرضی، ۱۳۸۹: خطبه ۱).

مکتب تربیتی اسلام برای بهره‌گیری انسان از دین و حاکم ساختن آن بر تمام زمینه‌های

زندگی، همه را به تفکر و تعقل سفارش می‌کند. همان‌گونه که قرآن می‌خواهد که انسان خود تعقل کند و با بهره‌گیری از نیروی اندیشه به عمق امور پی ببرد. توجه قرآن و روایات به پرورش این توانایی و استفاده از آن در فهم دین، نشان‌دهنده اهمیت نقش عقل در نظام تربیتی اسلام است. اما ذیل مبحث تعقل از دو مقوله دیگر تحت عنوان تفکر و تدبیر نام می‌بریم. در توضیح این دو باید بگوییم که اگر چه تفکر و تدبیر هر دو از مشتقات تعقل محسوب می‌شوند. اما عده‌ای هم قائل به تفاوت میان این دو هستند. چنان‌که گفته‌اند: فرق میان تدبیر و تفکر آن است که تدبیر، تصرف دل باشد با در نظر گرفتن عواقب و تفکر، تصرف دل باشد با نظر در دلایل (رازی، ۱۴۰۸ق: ۳۴).

در مجمع‌البیان در فرق تدبیر و تفکر همین نکته چنین ذکر شده که: «التَّدْبِيرُ تَصَرُّفُ الْقَلْبِ بِالنَّظَرِ إِلَى الْعَوَاقِبِ، وَ التَّفَكُّرُ تَصَرُّفُ الْقَلْبِ بِالنَّظَرِ إِلَى الدَّلَائِلِ» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸۹).

پس تدبیر به معنی «تفکر و اندیشیدن در ورای ظواهر» می‌باشد تا چهره باطن امور، جلوه‌گر شده، عاقبت‌اش برملا گردد. کاوش در باطن و توجه به نتایج و عواقب امر، دو خصوصیت اساسی تدبیر می‌باشد. اما تفکر اعم از «بررسی ظواهر و بواطن امور» و اعم از «بررسی علل و اسباب امور و نتایج و عاقبت آن» می‌باشد. چرا که تفکر به راهیابی‌ها و کشف مجهول‌ها به‌طور مطلق نظر دارد. به همین ترتیب تأثیرگذاری هر یک بر مسئله تربیت دینی متفاوت است که در ادامه به توضیح بیشتر این مطلب و تأثیرگذاری آنها بر تربیت دینی می‌پردازیم.

۳-۳-۱- تفکر

در اسلام تفکر نوعی عبادت محسوب شده است، به‌طوری که ساعتی اندیشیدن را

از چندین سال عبادت کردن بهتر می‌داند. تفکر به انسان روشنایی می‌دهد و عبادت بی تفکر به صورت یک کار لغو و بیهوده درمی‌آید. با تفکر است که استعدادها پنهانی آدمی از قوه به فعل درمی‌آید و زمینه کمال او فراهم می‌شود. اساس حیات آدمی بر تفکر است، زیرا انسانیت انسان و ادراک او از عالم و آدم و پروردگار عالمیان و اتصالی که با حق برقرار می‌کند به نحوه تفکر او بستگی دارد. در نظام تربیتی اسلام انسان به تفکر در خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، و تاریخ‌شناسی دعوت می‌شود تا از این راه زندگی این جهانی و آن جهانی‌اش را اصلاح کند و از تاریکی به سوی نور درآید. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ و دائم در خلقت آسمان‌ها و زمین فکر می‌کنند (آل عمران: ۱۹۱)؛ «فَأَقْصِبِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ پس این حکایت را به خلق بگو، شاید که به فکر آیند (الاعراف: ۱۷۶).

قرآن با تأکیدیاتی که بر تفکر کردن دارد در واقع می‌خواهد اهمیت آن را متذکر شود. البته تفکر باید صحیح باشد و تفکری صحیح خوانده می‌شود که انسان را در راه خدای باری تعالی و اطاعت از او وادارد. انسان ممکن است از راه همین تفکر به ضلالت و گمراهی برسد چرا که شیطان اگر بخواهد در انسان راه پیدا کند و او را منحرف گرداند از راه فکر و اندیشه خواهد بود. به همین ترتیب راه نفوذ اندیشه‌های تربیتی اسلامی و قرآنی باز از همین تفکر حاصل می‌شود. برای تحصیل سعادت انسان هیچ امری مهم‌تر از طرز تفکر صحیح نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۲۰۴). به عبارت دیگر اگر تحصیل سعادت یکی از مهم‌ترین اهداف تربیتی اسلام باشد تفکر یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار برای به‌دست آوردن یک تربیت صحیح و تحصیل سعادت خواهد بود. اما این تفکر چیست که

این همه بر آن تأکید شده؟ تفکر تجزیه و تحلیل معلوماتی است که انسان در ذهن خود اندوخته است. تفکر سیر در فرآورده‌هایی است که ابتدا برای ذهن پیدا شده است. تفکر همانند شناوری است که برای شنا کردن به آب احتیاج دارد. باید آبی باشد تا شناگر در آن شنا کند. برای انسان نیز باید معلوماتی باشد تا فرد قادر به تفکر باشد. حقیقت تفکر دیدن عالم و آدم است با توجه به اصل و مبدا حقیقی آنها (همانجا: ۲۰۷).

۳-۳-۲- تفکر، شرط اساسی تسلط بر سرنوشت خود

از دید مطهری برای آنکه انسان بر سرنوشت خود مسلط باشد شرط اساسی تفکر است. (مطهری، پیشین: ۲۵۶) این تفکر اخلاقی که مورد بحث واقع شد چیزی است شبیه محاسبه نفس؛ یعنی انسان باید در شبانه روز فرصتی را برای خودش قرار دهد و در آن فرصت خود را از همه چیز منقطع کند و به اصطلاح نوعی درون‌گرایی کند. در خود فرو رود و درباره خود و اوضاع خود و تصمیماتی که باید بگیرد و کارهایی که باید انجام دهد و آنچه که واقع شده، ارزیابی کارهای خودش در گذشته، ارزیابی تفکرانی که تا آن زمان داشته است، کتاب‌هایی که خوانده و به‌طور کلی در مورد کلیه امور به تفکر پردازد. اما گاهی ممکن است انسان تحت تأثیر شرایط قرار گرفته و یا عواملی موجب شوند که انسان یا از تفکر فاصله بگیرد و یا به صورت مقطعی به فکر کردن در مورد کارها و رفتارهایش فرو رود. اما چه باید کرد که این فکر کردن به صورت مستمر وجود داشته باشد؟ در جواب این سؤال مطهری عادت به فکر کردن را سفارش می‌کند.

۳-۳-۳- عادت به تفکر

مطهری معتقد است «یکی از عوامل اصلاح و تربیت نفس در تعلیمات اسلامی، عادت کردن به تفکر است. تفکر باید برای انسان عادت شود؛ عادت کردن به تفکر یعنی درباره هر کاری که انسان می‌خواهد تصمیم بگیرد، عادت داشته باشد که قبلاً کاملاً روی آن کار فکر کند.» (همانجا).

در همین رابطه ایشان معتقدند، در هر کار و رفتاری انسان باید فکر کند حتی اگر شده در هر شبانه‌روز چند دقیقه. انسان باید به خودش مجال دهد در مورد کارهایی که انجام می‌دهد فکر کند (همانجا).

۳-۴- تدبّر

بعد از تفکر عامل دیگری که در تربیت دینی تأثیر بسزایی دارد، اصل تدبیر و تدبّر است. در قرآن کریم تدبیر به معنای عاقبت‌اندیشی است و نظر در عواقب امور است.^۱ (دلشاد تهرانی، پیشین: ۲۱۱).

به عبارت دیگر لغت «تدبّر» که از ماده «دَبَر» است همان مفهوم عاقبت‌اندیشی را دارد. استاد مطهری معتقد است تدبّر و ادبار از یک ماده هستند، یعنی همان چیزی که ما می‌گوییم اقبال و ادبار. اقبال یعنی رو آوردن و ادبار یعنی پشت کردن. ایشان معتقدند، در انجام هر کاری نباید فقط ظاهر آن را در نظر بگیریم بلکه باید نهایت و عاقبت کار را هم در نظر بگیریم. در واقع ایشان برای هر کاری دو چهره در نظر دارند و می‌گویند: «هر کاری یک چهره دارد و یک پشت سری. انسان غالباً چهره کار را می‌بیند ولی

۱) «التَّدَبُّرُ عِبَارَةٌ عَنِ النَّظْرِ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ».



پشت سر را نمی‌بیند، مگر آنکه از آن کار رد شده باشد آن وقت نگاه می‌کند از پشت سر می‌بیند. تدبّر به عاقبت این است که انسان قبل از اینکه کاری را انجام دهد، از پشت سر هم آن را مطالعه کند.» (مطهری، پیشین: ۲۵۸).

در قرآن کریم بارها به این مسئله اشاره شده و در آیات متعددی صحبت از غافلون شده است. مثلاً در سوره روم آیه ۷ چنین اشاره می‌کند که «از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند و از آخرت غافل‌اند».

انسانی که اهل تدبیر و دوراندیشی نباشد در ظواهر می‌ماند و راه حق و حقیقت را گم می‌کند عدم تدبیر در تمامی مراحل زندگی و رفتارهای افراد تأثیر بسزایی دارد. به‌طور مثال، انسان بی‌تدبیر به راحتی از اخلاقیات فاصله می‌گیرد، اگر هم رعایت اخلاق را در رفتارش بینیم بیشتر با نگاه و رویکرد منفعت‌طلبانه، منفعت‌پرستی و یا حتی لذت‌گرایانه خواهد بود. اگر تدبیر نباشد جهالت و دنیاپرستی بر همه چیز سایه می‌افکند و تمام ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دستگاه تربیتی اسلام بیشترین تلاش خود را در راه همین اصل قرار داده است یعنی تلاش نموده است آدمیان اهل تدبیر باشند. مریبان الهی هم در طول تاریخ در راه این هدف مصائب بسیاری را تحمل کرده‌اند تا شاید انسان‌ها با تدبیر و تدبّر عمل کنند. تاریخ اسلام از این دست انسان‌هایی که تدبیر و عاقبت‌اندیشی نداشته و به نابودی رسیده‌اند به خود زیاد دیده است، و همین‌طور انسان‌هایی که تدبیر و بصیرت داشته‌اند و عاقبت به خیر شده‌اند. دستگاه تربیتی دین، و در کنار آن ارگان‌ها و سازمان‌هایی که متصدی امر تربیت هستند هر قدر تلاش کنند که افراد جامعه بر اساس تربیت دینی پرورش یابند،

اگر تدبیر در میان نباشد، موفق نخواهند شد.

خوارج نمونه برجسته‌ای از افراد بی‌بصیرت و بی‌تدبیر هستند. آنان مردمی بودند که با دستگاه تربیتی اسلام آشنا بودند. زمان پیامبر را درک کرده بودند و با امام متقیان علی (ع) آشنا بودند. در واقع می‌توان گفت تحت تعالیم اسلام و قرآن قرار گرفته بودند اما به این دلیل که در وجودشان تدبیر نبود و اساساً انسان‌های بی‌بصیرتی بودند هیچ‌کدام از تعالیم دینی و مباحث تربیتی نتوانست از جهالت آنان چیزی کم کند بلکه مدام گرفتار تنگ‌نظری، کوتاه‌بینی و عدم درک معانی واقعی مفاهیم دینی می‌شدند. یا در جنگ صفین، همان‌هایی که در کنار امام و ولایت در حال جنگ بودند به محض اینکه دیدند قرآن را بالای نیزه‌ها بردند به راحتی فریب خورده و باعث شدند هم خودشان به ورطه نابودی بروند و هم باعث کشته و شهید شدن بسیاری دیگر از مسلمین شدند. در زمان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) همان افرادی که در نظام تربیت دینی اسلام پرورش یافته بودند به دلیل عدم درک امور و عاقبت‌اندیشی و به دلیل عدم بصیرت و آگاهی درونی، امامان زمان خود را تنها رها کرده و خود را نیز به نابودی کشاندند. مثال افراد بی‌تدبیر، گیاهان باریک و نازکی است که با کمترین باد و آبی دچار لغزش می‌شوند و همراه آن می‌روند. اما افراد با بصیرت و با تدبیر که در نظام تربیتی دین پرورش یافته‌اند مانند درخت تنومند و تناوری هستند که در برابر تندبادها و سیلاب حوادث همچنان ایستادگی می‌کنند و حتی بی‌توجه به محیط پایبند قوانین و قواعد تربیتی خود خواهند بود. مثلاً در زمان پیامبر عمار یاسر، بلال حبشی، سلمان فارسی و ابوذر غفاری از جمله کسانی بودند که مانند بسیاری دیگر از مسلمین در نظام تربیت دینی پرورش یافته بودند اما

چون باتدبیر و عاقبت‌اندیش بودند هیچ کس نتوانست با اذیت و آزار و یا با وعده و وعید ذره‌ای از ایمان آنان را کم کند و یا آنان را دچار شک و تردید کند. یوسف پیامبر با عاقبت‌اندیشی دینی بر وسوسه‌ها فائق آمد اما آن پیر عرفانی با هفتاد سال عبادت نتوانست ایمان خود را حفظ کند.

اما چه می‌شود که انسان دچار بی‌تدبیری می‌گردد و در برابر لغزش‌ها نمی‌تواند تاب آورد؟ چه می‌شود که در بین مسلمین یکی انفاق را بذل و بخشش و تجارتی پر سود می‌داند و دیگری کاستی و زیان؟ یکی رباخواری را مایه افزایش و تجارتی سودآور می‌داند و دیگری آن را خسران و نابودی؟ یکی جهاد را شهادت می‌بیند و دیگری آن را به زحمت افتادن و کشته شدن؟ (دلشاد تهرانی، پیشین: ۲۱۱).

تربیت دینی در پی تربیت انسان‌هایی باتدبیر است. در اینجا به آن دسته از عواملی اشاره می‌کنیم که انسان مؤمن و مسلمان تربیت‌شده در نظام تربیتی اسلام را از عاقبت‌اندیشی دور می‌سازد.

تعلقات و دل بستگی‌های مادی

جلوه‌های زندگی دنیا سبب تعلق خاطر شده و انسان دل‌بسته مادیات می‌شود. در این زمان از عاقبت‌اندیشی دور و به‌صورت غیرمستقیم در تربیت دینی او مؤثر واقع می‌شود. قرآن کریم درباره افرادی که عاقبت‌اندیشی نداشته‌اند و زندگی آن‌جهانی را به زندگی این‌جهانی ترجیح می‌دهند و همواره به ذلت و خواری گرفتار می‌شوند، می‌فرماید: «اینان همان کسان‌اند که متاع دوروزه دنیا را خریده و ملک ابدی آخرت را فروختند پس در آخرت عذاب آنها هیچ تخفیف نیابد و هیچ کس آنها را یاری نخواهد کرد» (البقره: ۸۶).

در جایی دیگر زمانی که تعالیم دینی کارگر نمی‌افتد و عده‌ای از مؤمنین برای جهاد خارج نمی‌شوند قرآن علت آن را دل‌بستگی آنان به دنیا می‌داند و به آنان هشدار می‌دهد که متاع دنیا باعث انحراف و نابودی آنان نگردد: «ای کسانی که ایمان آوردید جهت چیست که چون به شما امر شود که برای جهاد در راه دین بی‌درنگ خارج شوید به خاک زمین دل‌بسته‌اید، آیا راضی به زندگانی دنیا عوض حیات ابدی آخرت شدید؟ متاع دنیا در پیش عالم آخرت بسیار اندک و ناچیز است» (التوبه: ۳۸).

به همین ترتیب حضرت علی (ع) در این باره تذکر می‌دهد که کوردلان آن‌سوی دنیا را نمی‌بینند اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده و از پس آن سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. در ادامه می‌فرماید: «انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجه‌اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برمی‌گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند.» (سیدرضی، ۱۳۸۹: خطبه ۱۳۳).

امیرالمؤمنین در خصوص نتایج دنیاگرایی هشدار می‌دهد که دل‌بستگی به متعلقات مادی و دنیاطلبی، درون را پلید، نیت را زشت و مردم را از یکدیگر جدا می‌سازد. نظام تربیتی اسلام به‌طور مکرر درباره نوع دوستی آموزش‌های بسیاری دارد. حضرت امیر می‌فرماید، در صورت دل‌بستن به دنیا و عدم عاقبت‌اندیشی این تعالیم کارگر نخواهد افتاد. به عبارت دیگر ایشان تأثیر این عوامل را به این شکل مطرح می‌سازند:

«... نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیرخواه یکدیگر هستید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید. شما را چه شده است که با به‌دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان و با از دست دادن چیزی اندک از آن مضطرب می‌گردید.»

... هر یک از شما دین را تنها بر سر زبان می‌آورید و از این کار خشنود هستید...»
(همانجا: خطبه ۱۱۳).

پس روشن است که وقتی دنیاطلبی و گرایش به لذت‌طلبی وجود داشته باشد انسان در کارها و اندیشه‌ها دچار بی‌تدبیری خواهد شد که در این صورت واضح خواهد بود که انسان بی‌تدبیر نمی‌تواند بر اساس نظام تربیتی اسلام و دین رفتار کند.

خودپرستی

خودپرستی نوعی خودشناسی نادرست است که به رفتاری نادرست با دیگران می‌انجامد. این خودشناسی نادرست به هنگام ارزیابی خود در مقایسه با دیگران پدید می‌آید و ریشه در عجب دارد. عجب هم نوعی خودشناسی بدون مقایسه با دیگران است. (فتحعلی‌خانی، ۱۳۸۹: ۲۰۹) انسانی که گرفتار خودپرستی گردد همواره از عاقبت‌اندیشی و تدبیر در کارها دور می‌ماند و خود فرد متکبر به نقل از قرآن به نفس خود ستم می‌کند و جایگاه فرد متکبر دوزخ است (النحل: ۲۹).

نمونه بارز برای تکبر و خودپرستی در قرآن ابلیس است که با وجود آن که از فرشتگان مقرب الهی بود چون گرفتار بی‌تدبیری شد خودپرستی بر او فائق آمد. خداوند با اشاره به این‌گونه موارد به انسان متذکر می‌شود که چنانچه گرفتار نخوت شوید در آتش در خواهید آمد. پیامبر (ص) در سفارش‌های خود به امت اسلام می‌فرماید: «می‌خواهی تو را از اهل جهنم با خبر سازم؟ هر که خودپسند، خودخواه و حریص و بخیل باشد.» (پابنده، ۱۳۸۲: ۲۳۹).

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «... خداوند بندگان خود را با اموری که

آگاهی ندارند آزمایش می‌کند تا بد و خوب تمیز داده شود و تکبر و خودپسندی را از آنها بزدايد و خود بزرگ‌بینی را از آنان دور کند. پس از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید، زیرا اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم او را با تکبر از بین برد.» (سیدرضی، ۱۳۸۹: خطبه ۱۹۲).

اگر ملت‌ها گرفتار خودپسندی و تکبر گردند به همان ترتیب نابود خواهند شد. چنان‌که حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «... از تکبر و خودپسندی و از تفاخر جاهلی برحذر باشید که جایگاه بغض و کینه و رشد و سوسه‌های شیطانی است، که ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است تا آنجا که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند، و به آسانی به همان جایی که شیطان می‌خواست کشانده شدند. کبر و خودپسندی چیزی است که قلب‌های متکبران را همانند کرده تا قرن‌ها به تضاد و خون‌ریزی گذرانند و سینه‌ها از کینه‌ها تنگی گرفت.» (همانجا).

با این توضیحات روشن می‌گردد که کبر و خودپرستی با سیاه نمودن قلب مانع از پذیرش آیات الهی شده و انسان را از عاقبت‌اندیشی دور می‌سازد. مانع از دینداری تربیت دینی می‌گردد و به نقل از حضرت علی(ع) زیانبارترین چیز است برای دین‌ورزی. امام متقیان که خود الگویی کامل از نظام تربیت دینی اسلام است توصیه می‌کنند: «تاج تواضع و فروتنی بر سر نهید و تکبر و خودپسندی را زیر پا بگذارید و حلقه‌های زنجیر خودبزرگ‌بینی را از گردن باز کنید و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید.» (همانجا).

از جمله موارد دیگری که می‌توان از آنها به عنوان تشدیدکننده بی‌تدبیری در وجود

افراد نام برد، یکی نبود انگیزه‌های الهی و دیگری ساده‌اندیشی است. این عوامل نیازی به توضیح ندارند چرا که اساس همه تدابیر، کارها و همه تصمیم‌های انسان باید انگیزه‌های الهی باشند. اگر فردی گرفتار انگیزه‌هایی غیر از این گردد در زندگی برایش مشکلاتی به وجود خواهد آمد.

۳-۵- توکل و امید به زندگی

توکل در لغت به معنای اعتماد کردن و واگذاری کار به دیگری است و در اصطلاح شرع عبارت است از اعتماد بر خداوند متعال در جمیع امور و تکیه بر اراده او. البته ممکن است گاهی توکل با رخوت و سستی یکی قلمداد شود در این صورت تصور این است که وقتی توکل می‌کنیم نیازی به تلاش و کوشش نداریم. در حالی که در فرهنگ دینی ما کلمه توکل همیشه مفهومی زندگی‌بخش، محرک و حماسی دارد. قرآن به عنوان اساس‌نامه تربیت دینی هر جا که می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس را از انسان بگیرد می‌فرماید: چون بر کاری دل بنهادی بر خدای توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹).

پیامبر(ص) در تعریف توکل می‌فرماید: «توکل یعنی آگاهی از اینکه مخلوق زیان یا سودی نرساند، و بخشش و بازداشتی نتواند. اگر بنده‌ای این چنین کند آنگاه برای غیر خدا کاری نکند و به غیر خدا امید نبرد و از غیر خدا نهراسد و جز به خداوند میلی ندارد.» (میزان‌الحکمه، ۶۷۶/۱۰).

تلاش توأم با توکل بر خدا در راستای تحقق اهداف متعالی و تسلیم بودن در برابر اراده خداوند دو عنصر اساسی و تأثیرگذار بر جریان تربیت دینی است. در طول تاریخ اسلام

به موارد بسیاری می توان اشاره کرد که تأثیرگذاری این عوامل را روشن می سازد. نمونه بارز و اعلاى آن واقعه عاشورا است.

سیره تربیتی امام حسین(ع) در جریان واقعه عاشورا عرصه ظهور ثمرات تسلیم و رضایی است که در بستر توکل به خدا به جریانی پویا و سازنده مبدل می گردد. امام حسین(ع) توکل و رخوت و بی تفاوتی را درهم نمی آمیزد و به عنوان انسانی وارسته که چیزی را خوش تر از عبادت الهی نمی داند به بهانه توکل بر خدا و در قالب عبادت، انفعال و سستی را در پیش نمی گیرد، بلکه با تدبیر و اندیشه و بر اساس مقتضیات زمان خود گام در راه می گذارد و در ضمن آن با استعانت از خدا و توکل بر او مبارزه خود را شروع می کند. عنصر توکل بر خدا هرگز در واقعه عاشورا کم رنگ نمی گردد، امام در همه لحظات نبرد، با توکل بر خدا در راستای هدایت دشمنان تلاش می کند. (البته این به آن منظور نیست که تربیت دینی امام حسین(ع) کم رنگ جلوه داده شود).

زمانی که ایمان و توکل واقعی در وجود انسان باشد به طور حتم در نظام تربیتی او و حتی در درست انجام دادن کارها مؤثر واقع می شود. در این رابطه امام علی(ع) می فرماید: «به گمان خود ادعا دارد که به خدا امیدوار است. به خدای بزرگ سوگند که دروغ می گوید، چه می شود او را که امیدواری در کردارش پیدا نیست؟ پس هر کس به خدا امیدوار باشد باید، امید او در کردارش آشکار شود، هر امیدواری جز امید به خدای تعالی ناخالص است و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است.» (سیدرضی، ۱۳۸۹: خطبه ۱۶۰).

با توجه به این بخش از فرمایش های امام(ع)، توکل یکی از عوامل مؤثر و تأثیرگذار در تربیت دینی و کردار انسان است که اگر توکل به معنای واقعی وجود داشته باشد کردار

انسان قطعاً بر اساس نظام تربیتی اسلام و دین مبین خواهد بود و اگر توکل به این معنا وجود نداشته باشد کردار و تربیت انسان به شکلی دیگر نمود پیدا خواهد کرد.

اما گاهی ممکن است انسانی که به اصطلاح تربیت شده نظام تربیتی اسلام و دین است با شک و تردید این توکل را انجام دهد که این در کردارش باز نمود پیدا می کند. در این مورد امام علی (ع) در همان خطبه چنین می فرماید:

«گروهی در کارهای بزرگ به خدا امید بسته و در کارهای کوچک به بندگان خدا روی می آورند. پس حق بنده را ادا می کنند و حق خدا را زمین می گذارند. چرا در حق خدای متعال کوتاهی می شود؟ و کمتر از حق بندگان رعایت می گردد؟ آیا می ترسی در امیدی که به خدا داری دروغگو باشی؟ یا او را در خور امید بستن نمی پنداری؟»

امام (ع) در همان خطبه عدهای دیگر از بندگان را در رابطه با توکل کردن به خدا و امید بستن به او، دروغگو خطاب می کند و این دسته را از جمله افرادی برمی شمارد که هنوز حب دنیا در دل آنها وجود دارد. در این رابطه امام می فرماید:

«امیدوار دروغین اگر از بنده خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت کند که حق پروردگار خود را آن گونه رعایت نمی کند، پس ترس خود از بندگان را آماده و ترس از خداوند را وعدهای انجام نشدنی می شمارد، و این گونه است کسی که دنیا در دیدهاش بزرگ جلوه می کند و ارزش و اعتبار دنیا در دلش فراوان گردد، که دنیا را بر خدا مقدم شمارد و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده دنیا گردد.» (همانجا).

امام (ع) در رابطه با این مسئله و اینکه چه باید کرد باز در همان خطبه می فرماید: «پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگوظلبان.» (همانجا).

با نگاه به این خطبه امام درمی‌یابیم که توکل و امید به خدا اگر در درون افراد وجود داشته باشد کردار خدایی و تربیت، نمودی از تربیت دینی خواهد بود.

۴- نتیجه‌گیری

در بررسی انجام شده، سعی شد با استناد به آیات قرآن و روایت‌هایی از معصومین (ع) وجود هر یک از عوامل درونی معرفی شده در فرآیند تربیت دینی را مورد بررسی قرار دهیم.

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده که ما انسان را آفریدیم و او را شنوا و بینا گردانیدیم و سپس راه را به او نشان دادیم خواه شکرگذاری کند و خواه کفران (الانسان:

۲۰) یعنی همه را بر اراده و اختیار خود انسان قرار دادیم. پیامبران الهی ملزم به ابلاغ وحی بودند. نظام تربیتی اسلام هم سعی در رساندن انسان به سعادت و نیکی دارد و

تلاش می‌کند او را از شقاوت نجات دهد. اما این خود انسان است که باید هر کدام از راه‌ها را که می‌خواهد انتخاب کند. در ادامه پس از اثبات وجود اراده که به‌طور مسلم

بر هیچ کس پوشیده نیست به این مسئله پرداختیم که چه ضمانت اجرایی برای عملکرد صحیح حکومت اراده در وجود انسان وجود دارد. به نقل از بزرگان و اندیشمندان دینی

گفته شد که ایمان این وظیفه را بر عهده دارد. در واقع افرادی که درون‌شان به نور ایمان روشن است، در عالم هستی، جز خیر و صلاح و خوبی نمی‌بینند و نظام هستی را نظامی

احسن می‌دانند و این خاصیت ایمان است. ایمان به انسان ویژگی‌های منحصر به فردی می‌بخشد. انسان با ایمان دارای اراده قوی خواهد بود و در انجام کارها درست را از

نادرست تشخیص می‌دهد و هیچ‌گاه بر سر دوراهی قرار نمی‌گیرد. پس چنانچه بخواهیم بر اساس تعالیم تربیتی دین رشد پیدا کرده و دیگران را هم تربیت کنیم ابتدا باید بر روی



ایمان و سپس اراده متمرکز شویم. آموزش‌های تربیت دینی بدون پشتوانه تقویت اراده بی‌تأثیر خواهند بود و تقویت اراده بدون در نظر گرفتن عامل ایمان بی‌اعتبار می‌باشد. از طرف دیگر تفکر یکی دیگر از عوامل تأثیر گذار در تربیت دینی است. در اسلام انسان به تفکر دعوت شده و عبادت بدون تفکر را بیهوده دانسته و خود تفکر را نوعی عبادت به حساب می‌آورد. در تعالیم تربیتی و از دید مربیان تربیتی برای آنکه انسان بر سرنوشت خود مسلط باشد شرط اساسی تفکر است. خداوند هر چند گاه فرستادگانش را در میان مردم برمی‌انگیخت و پیامبرانش را در این میان به سوی ایشان روانه می‌داشت تا اجرای پیمان‌های فطری را از آنان بخواهد و عقل‌های دفن‌شده را برانگیزاند (سیدرضی، ۱۳۸۹: خطبه: ۱).

پس چنانچه بخواهیم آموزش‌های تربیتی مؤثری ارائه دهیم باید بر روی مبحث تفکر متمرکز شویم و عادت به تفکر را در ابتدا آموزش دهیم. البته تفکر اگر به‌صورت افسارگسیخته باشد دچار انحراف انسان می‌باشد و اگر نور ایمان روشنگر و هدایتگر آن باشد تفکر صحیح صورت خواهد گرفت. در واقع آموزش‌های تربیت دینی بدون تفکر، بی‌پشتوانه و بدون ضمانت اجرایی خواهد بود.

گاهی مؤمنین و تربیت‌یافتگان تحت تعالیم اسلام ممکن است دچار انحراف‌هایی شوند و یا ممکن است در فضاهایی فرار گیرند که با وجود آنکه اراده همراه با قدرت تفکر دارند باز تصمیم‌گیری برای آنان دشوار گردد. دلیل آن را می‌توان در بی‌تدبیری و بی‌بصیرتی آنان دانست. انسانی که تحت هر گونه آموزش‌هایی با مباحث تربیت دینی آشنا می‌شود اگر آن عاقبت‌اندیشی را که در قرآن و کتب دینی بیان شده نداشته باشد

آن تعالیم تربیتی نیز نمی‌توانند کارایی داشته باشند. پس داشتن بصیرت و تدبیر در امور تربیت افراد مؤثر است.

تلاش توأم با توکل بر خدا در راستای تحقق اهداف متعالی و تسلیم بودن در برابر اراده خداوند دو عنصر اساسی و تأثیرگذار بر جریان تربیت دینی است که ما در ادامه از آن به‌عنوان عامل تأثیرگذار اشاره خواهیم کرد. و این مورد را با توجه به روایاتی که وجود دارد بررسی کردیم. با توجه به این مسئله باید در نظر داشت که اگر آموزش‌های تربیتی وجود دارد و اگر تعالیم تربیتی حاکم است باید همه اینها در سایه توکل و امید به زندگی باشد. به این ترتیب اگر امید به زندگی و توکل به خدا بر دل شخص مورد تعلیم حاکم نباشد تعالیم تربیتی هم بی‌اثر خواهند بود. با آموزش‌هایی در این زمینه می‌شود این تعالیم را اثر بخش نمود. ارگان‌ها و سازمان‌هایی که متصدی امر تربیت و تربیت دینی هستند باید این موارد را در نظر داشته باشند تا:

در انتخاب و چگونگی اعمال و روش‌های تربیت دینی دقت کنند.

با توجه به وجود این‌گونه عوامل مهم، در انتخاب روش‌های تربیت دینی به‌دنبال تأثیرهای فوری و ظاهری نباشیم، بلکه جوانب گوناگون و به‌ویژه اثرهای پنهان را در نظر بگیریم.

با توجه به اهمیت عوامل درونی در تربیت دینی باید در انتخاب مربی دقت کنیم، چرا که در امر تربیت دینی، مربی نباید هیجانی شود و امر تربیت دینی را باید به دور از جبران ناکامی‌ها و پاسخ به عقده‌ها انجام دهد (قائمی مقدم، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

از آنجایی که در نیروی انتظامی، عقیدتی سیاسی متصدی امر ارتقاء معنویت و بیش

سیاسی به همراه آموزش و تربیت کارکنان است باید به این مسائل توجه کند که در این زمینه پیشنهادهایی ارائه می‌گردد.

۵- پیشنهادها

بعضی از افراد و بعضی مشاغل مانند روحانیون، معلمان، مبلغین و پلیس که بیشتر با عامه مردم در ارتباط هستند به دلیل ویژگی‌های شغلی ضرورت دارد تا متمایز از دیگر مشاغل و در برخورد با مردم مسائل و آداب تربیتی را رعایت کنند تا بیشتر بتوانند در کار خود موفق باشند، چرا که بهترین و کارآمدترین روش برای اثربخشی برنامه‌های تربیتی و اثرگذاری در تربی هماهنگی گفتار و رفتار مربی است. اگر رفتار مربی، گفتار او را تأیید کند بیشترین اثر را در همگام ساختن تربی با برنامه‌های تربیت دینی خواهد داشت. در جوامع اسلامی و به خصوص جامعه ایران، پلیس دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است و در واقع باید نمایانگر یک پلیس اسلامی و مکتبی باشد. بر اساس آیات و روایت‌ها، از جمله این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: مؤمن و معتقد بودن، هدف‌دار فی سبیل‌الله بودن، توجه به وعده‌های الهی داشتن، تقدم عقیده بر علاقه، انجام کار برای خدا، بندگی خالص خدا، انجام کار به دور از عقده‌ها، محبت داشتن و نه خشونت کردن، بشاش بودن، اجرای عدالت و مساوات، بیطرفی، وقار، تواضع و دلسوزی در کار، داشتن روحیه اصلاح‌گری، قاطعیت و دستگیری از مظلومین. با توجه به ویژگی‌های اشاره‌شده و با توجه به تفاوت‌های فردی لازم است آموزش‌هایی در این زمینه صورت گیرد تا پلیسی تحت تعالیم تربیت دینی داشته باشیم. از جمله مهم‌ترین عاملی که در این آموزش‌ها باید مد نظر قرار گیرد توجه به عوامل تأثیرگذار درونی در روند تربیت دینی است. در همین زمینه شایسته است: در تقویت و ارتقاء باورهای دینی، ایمانی و اعتقادی کارکنان با استفاده از شیوه‌های

جدید و کارآمد به عنوان متغیرهای مؤثر در تربیت دینی از سوی بخش‌های تربیتی و فرهنگی سازمان برنامه‌ریزی و اقدام جدی به‌عمل آید.

هنگام گزینش و استخدام نیروهای جدید با بررسی و جدیت بیشتر تربیت دینی داوطلبین پایش شود.

افراد با توجه به میزان و درجه تربیت‌یافتگی در مشاغل و پست‌های حساس سازمانی گمارده شوند.

۶- منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سیدرضی، محمدبن حسین (۱۳۸۹). نهج‌البلاغه، ترجمه مظاهری، علی اکبر، ج اول، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. اسماعیلی یزدی، عباس (۱۳۸۵). فرهنگ تربیت، چاپ دوم، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۴. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷). اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، چاپ دهم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۵. ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۸). مقدمه، محمد پروین گنابادی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۶. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج‌الفصاحه؛ کلمات قصار حضرت رسول (ع)، ج چهارم، دنیای دانش تهران.
۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱). صحیفه نور، جلد ۱۵، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۸. داوودی، محمد (۱۳۸۵). نقش معلم در تربیت دینی، چاپ دوم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). سیری در تربیت اسلامی، چاپ دهم، انتشارات دریا.
۱۰. رازی، حسین بن علی ابوالفتح (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ج ششم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی.
۱۲. فتح علی خانی، محمد (۱۳۸۹). آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، قم: انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۳. قائمی، علی (۱۳۶۲). زمینه تربیت، انتشارات امیری، تهران.
۱۴. قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۸). روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. قوام، میرعظیم (۱۳۹۰). اصول و روش‌های تربیت از منظر قرآن کریم، چاپ دوم، تهران: انتشارات جمال‌الحق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
۱۸. هاشم‌آبادی، بهرام (۱۳۸۹). قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، دانشگاه الزهرا.